

تجربه زیسته زنان از خشونت خانگی (مورد مطالعه: زنان مراجعه کننده به واحد کاهش طلاق^۱ مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان)

ایمانه سعیدی،* ثریا معمار،** مسعود کیانپور***

چکیده

خشونت در خانواده یا خشونت خانگی خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً در میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت یا ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. اهداف این پژوهش دستیابی به معنای رفتار خشونت آمیز نزد زنان، نوع شناسی خشونت خانگی و تجارب زنان از اعمال خشونت خانگی می‌باشد.

این پژوهش با پارادایم تفسیرگرایی و با استفاده از روش شناسی پدیدارشناسی، سعی در شناسایی تجارب زیسته زنان شهر اصفهان از خشونت خانگی دارد. میدان تحقیق واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان است. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند با ۱۸ نفر از زنان خشونت دیده، مصاحبه‌ی عمیق نیمه ساخت‌یافته انجام شد و با روش هفت مرحله‌ای کولایزی، تحلیل داده‌ها صورت گرفت.

نتایج تحقیق علاوه بر ارائه‌ی نوع‌شناسی دقیق از خشونتی که زنان آن را تجربه کرده بودند، نشان داد که هر کدام از زنان خشونت دیده بر اساس نوع خشونتی که تجربه کرده‌اند، خشونت علیه زن را چگونه تعریف می‌کنند. زنان در بیان تجاربشان به دلایل خشونت همسر نیز اشاره نمودند. در این خصوص به دخالت خانواده مرد، ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی مرد، عدم شناخت کافی از یکدیگر و اندیشه‌های مردسالاری اشاره می‌کنند. هم‌چنین زنانی که قدرت مقابله با همسر را در خود نمی‌بینند، به صورت منفعلانه به سازش و تحمل زندگی خشونت‌بار،

۱. واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی توسط سازمان بهزیستی به منظور مداخله در خانواده جهت کمک به زوجین متقاضی طلاق که به صورت خود معرف به این واحد مراجعه نموده و یا با معرفی سایر سازمان‌ها هم-چون دادگستری معرفی شده‌اند، خدمات مشاوره‌ای و مددکاری اجتماعی ارائه می‌دهد.

Imanehsaeidi@gmail.com

* (نویسنده مسئول) کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

Soraya.memar7@gmail.com

*** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

Masoudkianpour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۵

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۲۳-۱۴۲

پنهان کردن خشونت اعمال شده و در نهایت دفاع از خود در هنگام کتک خوردن می‌پردازند. آن دسته از زنان که توانایی مقابله با خشونت همسر دارند، به صورت فعالانه دست به اقداماتی چون اتخاذ تدابیر برای بهبود اوضاع، عدم انجام خواسته‌های مرد، ناسزاگویی در مقابل خشونت کلامی شوهر و در نهایت با نتیجه ندادن اقدامات اشاره شده به قهر و ترک منزل دست می‌زنند.

کلید واژه‌ها: خشونت خانگی، پدیدارشناسی، تجربه زیسته، پیامدهای خشونت خانگی، استراتژی زنان در مقابل خشونت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

خشونت یک مفهوم بین‌الذهانی در فرهنگ‌های مختلف جوامع گوناگون بوده و در هر فرهنگی به شکلی خاص تفسیر شده است. مردم جهان، هر یک خشونت را فعلی خاص در نظر می‌گیرند و بعضی از این افعال را با بهانه‌های مختلف در نظر خود توجیه می‌کنند. ولی جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند با رویکردهای مختلف، از زاویه‌های علمی‌تری به این مفهوم بپردازند. یکی از گونه‌های خشونت مورد توجه جامعه‌شناسان، خشونت خانگی علیه زنان است که در این تحقیق سعی شده است با پارادایم تفسیرگرایی به مطالعه آن پرداخته شود.

خشونت در خانواده یا خشونت خانگی خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً در میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت یا ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند و بیشترین میزان آن علیه زنان و کودکان اعمال می‌شود. خشونت فقط شامل حمله فیزیکی نیست، بلکه هر نوع رفتاری که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان در پیش می‌گیرند نیز شامل خشونت است. کنترل و ارعابی که مردان علیه زنان اعمال می‌کنند، فقط زمانی آشکار می‌شود که آزار جنسی، حرکات تهاجمی، توهین و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهار کردن زنان ابداع کرده‌اند نیز در نظر بگیریم (ابوت و والاس، ۱۳۸۰).

با وجود تبلیغات گسترده‌ای که جهت بهبود موقعیت زنان در جامعه، در دهه‌های اخیر صورت گرفته، تبلیغاتی که بر مبنای برابری دو جنس است و با وجود افزایش ورودی دختران در دانشگاه، زنان جامعه هنوز نتوانسته‌اند موقعیت خود را در عرصه اجتماعی و اقتصادی بهبود چندانی بخشند. این موقعیت نابرابر و وابستگی اقتصادی و اجتماعی زن به مرد، می‌تواند زمینه‌ساز انواع مسائل اجتماعی، از جمله خشونت خانگی شود.

در این دوران که هنوز زنان یا دخترانی وجود دارند که در موقعیت خشونت‌بار زندگی می‌کنند، توجه به موضوع خشونت خانگی، به جهت تبعات زیان‌بار آن در میان خانواده، از اهمیت بسیاری برخوردار است. با توجه به اینکه محقق در زندگی روزمره، در میان تعاملات خود، با زنانی مواجه است که تجربه خشونت در خانواده را دارند و مهم‌تر آنکه در این میان، طبقه یا

گروه خاصی از زنان نیستند که خشونت را تجربه می‌کنند، بر آن شد تا مسئله خشونت خانگی را از نظر و دیدگاه زنانی بررسی کند که مورد خشونت قرار گرفته‌اند. مسئله خشونت خانگی در میان افراد مختلف با سطوح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت، می‌تواند مصادیق متفاوتی داشته باشد؛ چراکه خشونت به علت تفاوت‌های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی دیگر به درستی تعریف نشده است. به گونه‌ای که پیوستاری از بی‌اعتنایی و اخم کردن، با صدای بلند سخن گفتن، تا سیلی خوردن که آزار بدنی است و کشته شدن و قتل را رفتاری خشونت‌آمیز می‌دانند. بدین منظور، با دستیابی به تعاریف زنان درباره خشونت و یا در واقع، تعاریفی که آنان از خشونت ارائه می‌کنند، می‌توان به چگونگی درک و تأثیرگذاری زنان از خشونت رسید. مسئله اصلی در مطالعه حاضر بررسی جامعه‌شناختی تجربه زیسته زنان درباره خشونت خانگی در واحد کاهش طلاق شهر اصفهان در سال ۹۴ است. بر این اساس، هدف اصلی این تحقیق ورود به دنیای تجارب زنان مورد خشونت واقع شده و کنکاش پیرامون نگرش و احساسات آن‌ها در ارتباط با خشونت تجربه شده می‌باشد؛ اینکه زنان خشونت دیده، تجربه خشونت علیه خود را چگونه درک، تفسیر و معنا می‌کنند. به عبارت دیگر، دستیابی به معنای رفتار خشونت‌آمیز، نوع‌شناسی خشونت خانگی و بررسی تجارب پس از خشونت در میان زنان مورد مطالعه، از اهداف این پژوهش است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است.

۱. تعریف زنان مورد مطالعه از خشونت خانگی علیه خود چگونه است؟

۲. چه رفتار خشونت‌آمیزی را از سوی همسرانشان تجربه کرده‌اند؟

۳. تجربه پس از خشونت خانگی در زنان مورد مطالعه چگونه است؟

۲. پیشینه تجربی پژوهش

تحقیقات بسیاری برای بررسی مفهوم خشونت خانگی علیه زنان صورت گرفته است که از روش‌های مختلف برای مطالعه این مفهوم بهره جسته‌اند. از این مطالعات، تعدادی با روش‌های کمی به دنبال عوامل مؤثر بر خشونت خانگی بوده‌اند (طالب‌پور، ۱۳۹۶؛ قزوینه و همکاران، ۱۳۹۷) و تعدادی نیز با روش‌های کیفی به شرایط به وجود آمدن خشونت در خانواده (زمانی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸) اشاره کرده و یا به دنبال ایجاد یک نظریه زمینه‌ای (بگرضایی و همکاران، ۱۳۹۶) هستند. در مطالعات خارجی نیز از زوایای مختلفی به فهم تجربه زنان از خشونت توجه شده است. در جدول ۱ به‌طور خلاصه به چند نمونه اشاره می‌شود.

جدول ۱. نگاهی اجمالی به مطالعات با موضوعات خشونت خانگی علیه زنان

نام محقق	عنوان پژوهش	روش مورد استفاده	نتایج
زمانی‌مقدم و همکاران (۱۳۹۸)	مطالعه خشونت خانگی علیه زنان با توجه به ابعاد	- رویکرد کیفی و استراتژی استفساری	سه دسته شرایط علی (اعتیاد، بدگمانی و وضعیت بد مالی)، شرایط زمینه‌ای (عدم حمایت خانوادگی از

تجربه زیسته زنان از خشونت خانگی ...

نام محقق	عنوان پژوهش	روش مورد استفاده	نتایج
	فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی آن در خرم‌آباد	- مصاحبه عمیق با ۱۵ زن خانه‌دار ۲۲ تا ۴۵ ساله مراجعه‌کننده به مرکز بهداشت خرم‌آباد	سوی خانواده زن، نگرش مردسالارانه اطرافیان درباره روابط زناشویی و ذهنیت مردسالارانه (زن) و شرایط مداخله‌گر (قدرت‌نداشتن زن و آشفتگی رابطه زوجین) در بروز خشونت خانگی علیه زنان مؤثر است.
قزوینه و همکاران (۱۳۹۷)	توزیع فضایی خشونت‌های خانگی در شهر کرمانشاه	استفاده از نظریه داده‌بنیاد برای شناسایی گونه‌های همسرگزینی، سپس با روش پیمایش، خشونت در سه سطح روانی، کلامی و فیزیکی در بین گونه‌های همسرگزینی سنجیده شد.	میزان بالای بیکاری و درآمد کم، مهاجرت و گسترش حاشیه‌نشینی بر وقوع خشونت تأثیر مستقیم می‌گذارد.
بگریضایی و همکاران (۱۳۹۶)	پدیده خشونت شوهران از دید زنان خشونت‌دیده شهر ایلام	نظریه داده‌بنیاد از طریق مصاحبه با ۳۵ زن مراجعه‌کننده به مرکز اورژانس اجتماعی شهر ایلام	بیشترین میزان خشونت بین زنان ۳۰ تا ۴۰ ساله است. خشونت روانی-عاطفی بیش از سایر اشکال خشونت دیده می‌شود.
طالب‌پور (۱۳۹۶)	بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در مناطق شهری و روستایی اردبیل	پیمایشی با استفاده از پرسش‌نامه	بیشترین خشونت اعمال شده، خشونت مالی و کمترین آن، خشونت فیزیکی است.
شکریبگی و مستمع (۱۳۹۳)	فراتحلیل مطالعات انجام‌شده درباره خشونت علیه زنان	فراتحلیل	نظریات منابع، فمینیستی و یادگیری در تبیین مدل فرضی، کاربرد اصلی را داشته است. برای کاهش خشونت علیه زنان از طریق توانمندسازی اقتصادی زنان با استفاده از نظریه منابع، تعدیل نگاه جنسیتی با استفاده از نظریات فمینیستی و جلوگیری از انتقال خشونت با استفاده از نظریات یادگیری می‌توان اقدام کرد.
تابالونی و دالیما و سوسانتی (۲۰۱۹)	کشف تجربه زنان از خشونت خانگی در مالاکو	استفاده از روش‌شناسی پدیدارشناختی، مصاحبه عمیق با ۸ مشارکت‌کننده	پنج مضمون تغییرات رفتاری شوهر، دلایل خشونت خانگی، انواع خشونت خانگی، تأثیر خشونت خانگی بر مفهوم خود و قدرت تحمل فرد، به دست آمد.
اسلابرت (۲۰۱۶)	کشف و توصیف تجارب زنان با درآمد پایین	مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ زن خشونت‌دیده	زنان با درآمد کم در برابر خشونت خانگی به‌طور خاص آسیب‌پذیرتر هستند و فقر، انتخاب‌ها و منابع زنان را محدود می‌کند.
جردن و بنداری (۲۰۱۶)	تجربه زیسته زنان آسیای جنوبی از خشونت خانگی در آمریکا	مصاحبه تلفنی عمیق با ۲۰ زن خشونت‌دیده آسیای جنوبی در آمریکا	نتایج مطالعه، انواع آزار (آزار فیزیکی، احساسی و روانی، مالی، جنسی) را نشان داد. کودکان در خانواده نیز با خشونت مرد علیه همسر آسیب می‌بینند. خانواده مرد با دخالت خود می‌توانند سبب خشونت مرد علیه همسر شوند. حمایت رسمی و غیررسمی از زنان خشونت‌دیده نیز می‌تواند در کاهش خشونت و کمک به زنان آسیب‌دیده مؤثر باشد.
کلمندی (۲۰۱۵)	توضیح تجارب زنان آزاردیده و فهمشان از خشونت در کوزوو	استفاده از نظریه داده‌بنیاد و مصاحبه عمیق با ۵۰ زن قربانی خشونت خانگی	فقر، فرهنگ پدرسالاری، نقش‌های جنسیت تعریف‌شده و کمبود برنامه‌هایی برای زنان قربانی خشونت و رهاکردن این زنان، سبب آسیب‌پذیری بیشتر آنان در خشونت خانگی می‌شود.
لوک و وان و هایتر (۲۰۱۲)	فهم تجربه زنان چینی قربانی خشونت در هنگ کنگ	مصاحبه عمیق و رودرو با ۹ زن چینی قربانی خشونت	- خشونت باعث اعتمادبه‌نفس کم، افسردگی و افکار خودکشی شده است. - احساس شرم زنان خشونت‌دیده از نشان دادن موقعیتشان. - تجربه منفی از درخواست کمک از دیگران.

خشونت خانگی به خاطر انواع مختلف آن، مفهومی پیچیده و گسترده است. در این مطالعه با استفاده از روش پدیدارشناختی به بررسی خشونت خانگی از دید و نظر زنان خشونت‌دیده پرداخته شده است. در این روش، توجه به نظر خود زنان به‌عنوان گروهی که در حاشیه قرار گرفته‌اند، برای بررسی مفهوم خشونت خانگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دیدگاه برخی نظریه‌پردازان درباره خشونت خانگی

نظریه‌ها در پژوهش کیفی می‌توانند در بازشدن ذهن محقق، توجه به نکات، روندها و ابعاد محوری میدان مطالعه و ارائه چارچوب مفهومی جهت طرح سؤال‌های اساسی نقش کلیدی ایفا کنند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۹۰). از نظریات به‌عنوان راهنمای نظری در این تحقیق استفاده شده است. درزمینه دیدگاه‌هایی که درباره وقوع خشونت خانگی وجود دارد، نظریات متفاوتی ارائه شده است. درحالی‌که عده‌ای به روند فراگیری و یادگیری خشونت (نظریات باندورا و اشتراوس) اشاره می‌کنند، عده‌ای دیگر بر نقش عوامل فرهنگی همچون مردسالاری در محیط زندگی فرد خشونت‌گر تأکید می‌کنند.

- **آلبرت باندورا**^۱ به روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید معتقد است. از این دیدگاه، رفتار هم از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده و دیگران) و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود. «باندورا» بیان می‌کند خشونت نوعی صورت آموخته‌شده از رفتار اجتماعی است. فراگیری خشونت معمولاً تحت شرایط مستقیم (تنبیه یا تشویق) و مشاهدات فردی انجام می‌پذیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی یا فردی یا برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار دیگران باشد. خشونت‌هایی که افراد در بزرگسالی مرتکب می‌شوند، در دوران کودکی ریشه دارد. حتی بیان می‌شود خشونت از خشونت زاده می‌شود (تئوری گردش خشونت). چنانچه محیط خانواده بستر مشاجرات و پرخاشگری باشد، این محیط نقش قطعی در رفتار خشونت‌آمیز دارد و چرخه خشونت را جاودانی می‌کند (محبی، ۱۳۸۷).

- **اشتراوس**^۲ (۱۹۸۰): دیدگاهی مشابه باندورا دارد. وی بیان می‌کند که در ابتدا فرد فرا می‌گیرد افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. سپس نبود منع اخلاقی درمورد خشونت در برابر افراد خانواده را فرا می‌گیرد و درنهایت نتیجه این خواهد شد که می‌آموزد خشونت خانوادگی، در صورتی‌که نتوان از راه‌های دیگر مشکل را حل کرد، مجاز است. یعنی در روند جامعه‌پذیری که در محیط خانواده روی می‌دهد و از طریق

1. Albert Bandura

2. Straus

کنش‌های متقابلی که با والدین و همسالان و محیط مدرسه دارد، فرد با رفتار خشونت‌آمیز آشنا شده و به تدریج نقش‌های جنسیتی را فرا می‌گیرد. معمولاً دختران کوچک از همان ابتدا فرا می‌گیرند که نقش جنسیتی زن بزرگسال، همراه با پذیرش فرودستی نسبت به مردان و وابستگی به آن‌هاست. در عین حال، آن‌ها می‌آموزند که در مقام زن، برای دفاع از خود در برابر خشونت امکانات محدودی دارند. پسران نیز نقش‌های جنسیتی خود، یعنی نقش مرد بزرگسال را فرا می‌گیرند و متوجه می‌شوند که مردان و پسران برتر از زنانند و باید به دنبال امیال و آرزوهای خود باشند، برای کسب آن بکوشند و بتوانند دیگران را تحت نظارت قرار دهند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۱).

در مقابل دیدگاه باندورا و اشتراوس که بر نقش یادگیری در خشونت تأکید می‌کنند، دوباش و دوباش^۱ ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است. از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ، تأیید پرخاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمان‌برداری زنان است. بنابراین، در جوامع پدرسالارانه، استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است (دوباش و دوباش، ۱۹۷۹: ۲۴).

فمینیست‌ها به دیدگاه مشابهی در این زمینه اشاره می‌کنند. هرچند در زمینه خشونت، دیدگاه فمینیستی واحدی وجود ندارد، همه رویکردهای فمینیستی، خشونت نسبت به زنان را در متن وسیع‌تری بررسی می‌کنند که همان جایگاه فرودست زنان نسبت به مردان است. در دهه هفتاد، فمینیست‌ها کوشیدند تجاوز جنسی و کتک‌زدن همسر را علائم جدی خشونت مردان نسبت به زنان معرفی کنند. اما این رویکرد به تازگی مورد اعتراض واقع شده و فمینیست‌ها گفته‌اند هرچه را که موجب وحشت و ارباب‌زنان می‌شود باید در بستر کنترلی که مردان بر رفتار زنان دارند، بررسی کرد. وحشت زنان از خشونت، در واقع عامل کنترل رفتار آن‌هاست، به طوری که فعالیت‌های خود را محدود و مقید می‌کنند. فمینیست‌ها در تبیین تقسیم کاملاً جنسیتی قدرت، به ریشه‌های تاریخی نابرابری‌ها در جامعه معاصر پرداخته و بر آن شرایط اجتماعی و سیاسی تأکید دارند که در آن خشونت مردان بروز می‌کند و بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارد. از جمله این نابرابری‌ها، ساختار اجتماعی مردسالاری است. کیت میل (۱۹۷۰) تأکید می‌کند مردسالاری بر خشونت نهادی شده ای متکی است که در نظام‌های حقوقی، سقط جنین‌های غیرقانونی و تجاوز جنسی نهفته است. جامعه‌شناسان فمینیست خشونت را در قالب نابرابری قدرت در ازدواج می‌دانند. آن‌ها ازدواج زن و

1. Dobash & Dobash

مرد در خانواده را نوعی ناهمجنس‌خواهی اجباری برای کنترل احساسات جنسی و کار زنان در خانه می‌دانند که منبع اصلی سرکوب زنان و خشونت علیه آنهاست. آنها نشان می‌دهند که وجود و میزان خشونت خانگی مردانه مسئله خشونت خانگی را به نمونه‌ای بارز از نیروهای متعارض (دولت، پول، قانون و تقسیم کار) تبدیل کرده است. پس خشونت علیه زنان، هم ابزاری برای تبعیت و وابستگی زنان است و هم بخشی از سلطه ایدئولوژیک و نهادی است (هام، ۱۳۸۲: ۴۵۶). می‌توان گفت که از دیدگاه نظریه‌پردازان فمینیستی، خشونت خانوادگی را نمی‌توان فقط به صورت پدیده‌ای در نظر گرفت که در رابطه میان یک زن و یک مرد وجود دارد، بلکه از آنجا که خشونت خانوادگی بازتاب نظام اجتماعی پدرسالار است، باید آن را در شکل حاکمیت تمامی مردان بر تمامی زنان در نظر گرفت. نظامی که هم در شکل تاریخی و هم در شکل تطبیقی وجود داشته و هنوز هم وجود دارد.

۳. روش‌شناسی

از آنجا که خشونت خانگی علیه زنان، پدیده‌ای با مفاهیم و ابعاد گسترده است، نیازمند درکی است عمیق و گسترده از آنچه علیه زنان روا داشته شده. بدین منظور، با استفاده از روش پدیدارشناختی تلاش می‌شود که درک و شناخت عمیق از تجارب زیسته زنان خشونت‌دیده حاصل شود؛ یعنی روشی که درصدد درک لایه‌های عمیق معنایی تجربه‌های زیسته برخی افراد، درباره یک مفهوم و پدیده است. هدف تحلیل پدیدارشناختی، درک و استخراج معنای ذاتی موجود در پدیدار یا ذات پدیده مطالعه‌شده است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۸۶). در این مطالعه، براساس موضوع معرفت‌شناختی پارادایم تفسیری-برساختی که معتقد است فهم و درک واقعیت اجتماعی باید متکی بر تجربه افراد از آن واقعیت اجتماعی باشد، یافته‌ها در تعامل محقق و سوژه مورد بررسی از طریق گفت‌وگو و به‌طور شفاهی خلق و تولید شده‌اند. پس از آن، مورد ارزیابی و بازاندیشی قرار گرفته و به‌عنوان محصول تعاملی مشترک جهان اجتماعی سوژه‌ها توضیح داده شده و تشریح شده‌اند.

میدان تحقیق شامل همه زنان مراجعه‌کننده به واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان است که مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند. مراجعه‌کنندگان به واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی شامل دو گروه هستند. گروه اول زوجینی هستند که برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده و با رأی قاضی، جهت مشاوره و سازش به این مرکز ارجاع داده می‌شوند. گروه دوم زوجینی هستند که در زندگی خود به مشکل برخورد کرده و برای مشاوره به صورت خودمعرف یا با راهنمایی اورژانس اجتماعی خط ۱۲۳ به این مرکز مراجعه می‌کنند. مشارکت

کنندگان این پژوهش زانی هستند که مورد خشونت خانگی قرار گرفته و از میان هر دو گروه مذکور انتخاب شدند.

در این پژوهش با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند از نوع شدید یا حاد^۱ به انتخاب نمونه‌ها پرداخته شد. این نوع نمونه‌گیری کمک می‌کند تا پژوهشگر با مشارکت‌کنندگانی مصاحبه کند که به‌طور مستقیم پدیده موردنظر را تجربه کرده‌اند. بنابراین، در واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی با زانی که مورد خشونت خانگی بوده‌اند، صحبت شد و پس از توضیح مختصر درباره‌ی طرح تحقیق و کسب اجازه از آن‌ها، مصاحبه انجام گرفت. براساس تعداد نمونه مورد اجماع بسیاری از منابع که نمونه‌ای بین ۵ تا ۲۵ نفر را برای مصاحبه پدیدارشناسی پیشنهاد می‌دهند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۸)، این مطالعه حاصل مصاحبه با ۱۸ نفر از کسانی است که تجربه دست اولی از پدیده مورد مطالعه داشته‌اند. این تعداد بر مبنای اشباع داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که احساس کردیم اطلاعات جدید حاصل نمی‌شود و مطالعه به اشباع نظری رسیده است. با توجه به نگاه کلایزی که معتقد به ماهیت گفت‌وگویی این نوع تحقیق است، در این مطالعه از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده شد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۸۴). در قالب مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، با طرح سؤالات باز تلاش شد داده‌هایی جمع‌آوری شود که محدود به پاسخ‌های مشخص و از پیش تعیین شده نباشد. بدین منظور، فهرستی از آیتم‌ها و پرسش‌های اصلی موردنظر فراهم شد. یکی از پژوهشگران با طرح سؤالات کلی درباره‌ی شرایط و موقعیت‌هایی که خشونت اتفاق افتاده است، تلاش کرد که مشارکت‌کنندگان وارد گفت‌وگو شوند و با جلب اعتماد پاسخ‌گو و ایجاد گفت‌وگویی همدلانه، فضای مناسبی برای طرح پاسخ‌های صادقانه آن‌ها نسبت به سؤالات پژوهش فراهم شود. تمامی مصاحبه‌ها با جلب رضایت مشارکت‌کنندگان در مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان انجام شد. در این مطالعه، مدت‌زمان مصاحبه از ۳۰ دقیقه تا ۱۴۰ دقیقه متغیر بود.

برای اطمینان‌پذیرکردن داده‌ها با طرح این سؤال که آیا یافته‌های حاضر مشابه تجربیاتی است که زنان مشارکت‌کننده داشته‌اند، از بررسی توسط اعضا^۲ استفاده شد. برای این کار کدگذاری‌های پژوهش به ۶ تن از مصاحبه‌شوندگان برگشت داده شد و از آن‌ها درخواست شد که نظر خود را راجع به کدهای نوشته‌شده درباره‌ی مصاحبه‌های خود بیان کنند که آیا منظور آن‌ها همین بوده است یا خیر.

1. Intensity sampling
2. Member checking

۴. یافته‌ها

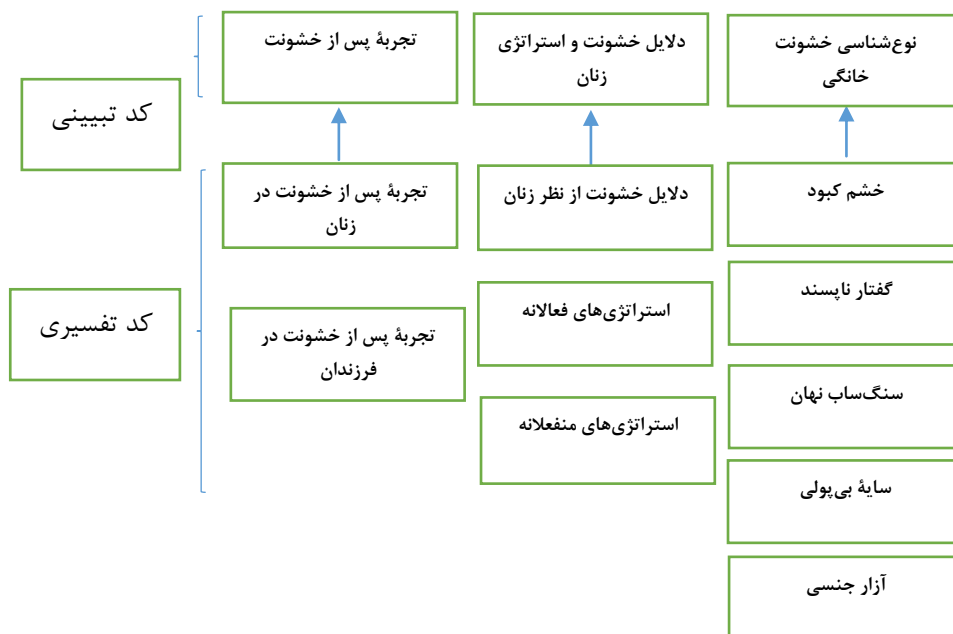
تحلیل داده‌های خشونت خانگی و ارائه تقسیم‌بندی دقیق برای آن‌ها، امر مشکلی است. چراکه داده‌ها با یکدیگر بسیار هم‌پوشانی دارند. این نزدیکی محتوایی که داده‌ها با یکدیگر دارند، تقسیم‌بندی را با مشکل مواجه کرده است. در این مطالعه، داده‌ها با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی تجزیه و تحلیل شدند. به این صورت که پس از مکتوب کردن تمامی مصاحبه‌ها، تمامی جملات، سطر به سطر کدبندی می‌شوند. طی فرایند کدگذاری تلاش شد تا مفاهیم اصلی از دل جملات ابراز شده توسط مصاحبه‌شوندگان بیرون کشیده شود و در قالب مفاهیمی تقلیل یافته‌تر بیان شود. در نتیجه فرایند مذکور، بیش از ۱۲۰۰ کد توصیفی حاصل شد. پس از حذف کدهای تکراری ۱۳۷ کد توصیفی به دست آمد. در مرحله بعد، پژوهشگران با تأملی ژرف در کدهای توصیفی، به شناسایی کدهای متداخل و مشابه و مرتبط با هم برآمدند. بدین صورت ۴۰ زیرکد تفسیری استخراج گردید. در گام بعدی، این مفاهیم براساس اشتراکات، تشابهات و هم‌پوشی معنایی در قالب ۹ کد تفسیری ادغام شدند. در نهایت، در آخرین مرحله کدهای تفسیری به ۳ کد تبیینی تقلیل یافتند. این کدها در مرحله انتزاعی‌تر از کدهای پیشین قرار دارند، دارای قدرت تحلیل زیاد بوده و شمول معنایی‌شان در حدی است که دیگر مقولات را در خود می‌گنجانند.

جدول ۲. توزیع مصاحبه‌شوندگان برحسب سن و تحصیلات

میانگین سن (سال) در زمان انجام مصاحبه	حداقل سن	حداکثر سن
۳۰/۸	۲۰	۵۵
میزان تحصیلات	تعداد	
ابتدایی	۲	
راهنمایی	۶	
دیپلم	۵	
کارشناسی	۵	

تجاری که زنان مشارکت‌کننده از خشونت خانگی ارائه داده‌اند، تحت عنوان سه کد تبیینی نوع‌شناسی خشونت خانگی^۱، تجارب زنان پس از خشونت و دلایل خشونت و استراتژی‌های زنان بررسی شده‌اند.

1. Typology of domestic violence



شکل ۱. روند استخراج کدهای تبیینی

۴-۱- نوع‌شناسی خشونت خانگی

درک مؤلفه‌های اصلی خشونت خانگی که از اهداف این پژوهش بود، با نوع‌شناسی خشونت خانگی حاصل شد. از خشونت‌های خانگی که زنان مورد مطالعه آن‌ها را تجربه کرده بودند، پنج کد تفسیری با عنوان «خشم کبود»، «سنگ‌ساب نهان»، «سایه بی‌پولی»، «گفتار ناپسند» و «آزار جنسی» به دست آمد. زنان مورد مطالعه، بسته به وضعیتی که داشته‌اند، هرکدام یک یا چند نوع از انواع خشونت خانگی را تجربه کرده و به آن اشاره کرده‌اند.

زنان خشونت‌دیده در میان تجاربشان به انواع خشونت مانند کتک‌زدن، پرتاب کردن و کشیدن و اخراج زن از منزل که علیه آن‌ها صورت گرفته بود، اشاره می‌کردند. از میان این مفاهیم، کد تفسیری «خشم کبود» استخراج شد. این نوع از خشونت به سبب آثار فیزیکی که از خود برجای می‌گذارد، بیشتر قابل پیگیری است. این در حالی است که نوع دیگری از خشونت وجود دارد که به سبب ظرافت خاص آن، کمتر قابل بررسی است و کم‌اهمیت‌تر به شمار می‌آید، اما نمونه‌های آن نیز بسیار دردناک است و روح و روان زن را نشانه می‌گیرد. مفاهیم تحقیر، اهمیت‌ندادن و بی‌توجهی، اعمال کنترل قهری مرد و تهدید و خیانت که از میان

تجارب زنان بیان شد، به این موضوع اشاره دارد. از میان این مفاهیم کد تفسیری «سنگ‌سبب نهن» استخراج شد.

کد تفسیری «سایه بی‌پولی» از میان مفاهیم پرداخت‌نکردن نفقه و پرداخت‌نکردن مهریه، ایجاد فشار مالی بر خانواده و نداشتن خوراک کافی و مسکن به دست آمد. متأسفانه قوانین کشور ما خلأهای قانونی بسیاری دارد. زنان مشارکت‌کننده در زندگی خصوصی خود مشکلات اقتصادی بسیاری داشتند و به سبب ساختار اقتصادی موجود و عدم اشتغال اکثر زنان مشارکت‌کننده و یا اشتغال در سطوح پایین شغلی، در مضیقه اقتصادی قرار داشتند. آنان در هنگام طلب‌کردن مهریه خود که از حقوق شرعی و قانونی هر زن در کشورمان است، با مشکلاتی اعم از ناتوانی در اثبات اموال مرد در دادگاه، از دسترس خارج کردن اموال مهریه زن و وفانکردن به عهد در پرداخت مهریه مواجه شدند. همچنین، در زندگی خود نیز با ندادن خرج روزمره توسط شوهر روبه‌رو می‌شدند. از دیگر حقوق زنان، تأمین مسکن و خوراک و پوشاک زن توسط مرد است. زنان مشارکت‌کننده از جانب همسران خود در مضیقه اقتصادی شدیدی قرار می‌گرفتند. یکی از زنان به نداشتن خوراک کافی در بارداری و گرسنه‌بودن این‌گونه اشاره می‌کند:

من حامله بودم. هیچی توی خونه نداشتیم بخوریم. به او گفتم هیچی نداریم. کارش شارژ کپسول آتش‌نشانی بود. رفت یک کپسول شارژ کرد. پولش پنج‌هزار تومن بود. رفت داد تریاک گرفت. بهش گفتم من حامله‌ام. من گرسنه‌ام. هیچی توی خونه نیست. نه، اصلاً. عین خیالش نبود (۳۸ساله، دیپلم).

کد تفسیری «گفتار ناپسند» به داد و فریاد، گفتارهای آمرانه و تحکم‌آمیز و به‌کاربردن کلمات رکبک و دشنام از جانب شوهر اشاره می‌کند. نوع دیگری از خشونت که به‌صورت پنهان و در روابط کاملاً شخصی زنان خشونت‌دیده رخ می‌داد، آزار جنسی شوهر بود. بی‌توجهی به نیازهای زن در رابطه زناشویی، متهم‌کردن زن به بی‌مبالاتی ناموسی، رعایت‌نکردن اخلاقیات، اجبار به برقراری رابطه زناشویی ناخواسته و نامتعارف و رعایت‌نکردن بهداشت، زیرکدهای تفسیری «آزار جنسی» هستند. زنان مشارکت‌کننده از اجبار به برقراری رابطه سخن می‌گفتند. تا آنجا که این اجبار توانسته بود آنان را به رابطه زناشویی بی‌میل کند. یکی از زنان مشارکت‌کننده، در این‌باره می‌گوید:

از رابطه جنسی‌ام راضی نبودم. در دوره حاملگی‌ام، هر شب من را اذیت می‌کرد و دوست نداشتم... بعد از زایمان خیلی اذیت شدم. دکترم به او گفت حالاًحالاها نباید کاری با او داشته باشی. خودش آرام‌آرام خوب می‌شود. اما او گوش نکرد... من هم دیگر بی‌میل شده بودم. راضی نبودم... با آزار و اذیت بود (۳۸ساله، سیکل).

هنگام پرسش درباره معنای خشونت خانگی از نظر زنان خشونت دیده، اغلب هر کدام با توجه به نوع خشونتی که علیه‌شان اعمال شده، خشونت را تعریف می‌کردند. نوع تجاربی که زنان از خشونت داشتند، ذهن آنان را نسبت به بازتعریف خشونت در هنگام مصاحبه جهت‌یابی می‌کرد. برای مثال، هنگامی که یک زن توسط شوهر خود، مدام کنترل می‌شود، خشونت را در کنترل شدن می‌بیند. هنگامی که مرد از ابراز علاقه به همسر خودداری کرده و دست به تحقیر او بزند، خشونت را در ابراز علاقه نکردن شوهر می‌بیند و هنگامی که تفکرات مردسالاری داشته و زن را کوچک می‌داند، خشونت را در بی‌ارزش دانستن جنس زن توسط شوهر می‌بیند. به همین صورت، اغلب زنان براساس تجربه‌ای که از خشونت داشتند و براساس جهان زیسته خود، خشونت را معنا می‌کردند. برای مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان که دائماً توسط شوهر مورد آزار فیزیکی و روانی قرار گرفته، این‌گونه بیان می‌کند:

به نظر من چیزی که به شخصیت زن توهین کند، خشونت محسوب می‌شود. چه بزنی چه توهین کنی. زن آدم است. هیچ فرقی با مرد ندارد. همان‌طور که برای مرد شخصیت خیلی مهم است، زن هم همین‌طور است... مردها در ایران خودشان را صاحب و مالک زن می‌دانند. به خاطر همین خیلی بلاها سر زن می‌آید. به خاطر همین خیلی خانواده‌ها می‌گویند جامعه مردسالاری است، باید کنار بیایی. (۳۷ساله، لیسانس)

جدول ۳. مثالی از چگونگی استخراج کد تبیینی از کدهای تفسیری

کد تبیینی	کد تفسیری	زیرکد تفسیری
نوع‌شناسی خشونت خانگی	خشم کبود	کنک‌زدن با مشت و لگد، پرتاب کردن و شکندن، گرفتن گلو و کشیدن، اخراج زن از منزل
	سنگ‌سپار نهان	تحقیر، اهمیت‌ندادن و بی‌توجهی، اعمال کنترل قهری مرد، تهدید، خیانت
	سایه بی‌پولی	ندادن نفقه، پرداخت نکردن مهریه در صورت مطالبه زن، خوراک، ایجاد فشار مالی بر خانواده، مسکن
	گفتار ناپسند	به‌کاربردن کلمات رکیک و دشنام، گفتار آمرانه و تحکم‌آمیز، داد و فریاد
تجربه پس از خشونت	تجربه پس از خشونت در زنان	بی‌توجه به نیازهای زن، متهم کردن زن به بی‌مبالاتی ناموسی، رعایت نکردن اخلاقیات، اجبار به برقراری رابطه زناشویی ناخواسته و نامتعارف، رعایت نکردن بهداشت
	تجربه پس از خشونت در فرزندان	آزارهای معطوف به روان، آزارهای معطوف به تصویر خود (خودپنداره زن)، آزارهای معطوف به ارتباط با دیگران، آزارهای معطوف به احساسات
دلایل خشونت و استراتژی زنان	دلایل خشونت	مشکلات ارتباطی فرزند با پدر، مشکلات روحی و جسمی فرزند
	استراتژی‌های منفعلانه	ویژگی‌های شخصیتی و روانی مرد، اندیشه‌های مردسالاری، نداشتن شناخت از یکدیگر، دخالت خانواده مرد
	استراتژی‌های فعالانه	دفاع منفعلانه، پنهان کردن خشونت اعمال شده، کوتاه‌آمدن و تحمل کردن ناسزاگویی، انجام‌ندادن خواسته‌های مرد، اتخاذ تدابیر برای بهبود اوضاع، درخواست جدایی، قهر زن و ترک منزل

در میان زنانی که قربانی چند نوع خشونت خانگی بودند، آنان خشونت‌هایی را که بر روان زن تأثیر می‌گذارد سخت‌تر توصیف کرده و پس از بیان تجارب خشونت، از نظر احساسی آشفته می‌شدند. به‌صورتی که یک زن که تحت کنترل شدید شوهر خود قرار گرفته، با وجود کتک‌خوردن شدید از شوهر، خشونت را کنترل‌شدن از جانب شوهر تعریف می‌کند و آن را سخت‌تر از کتک‌زدن می‌داند:

بعد از عقد، همان بار اول که به خانه ما آمد، گوشی‌ام را شکست. گفت دوست ندارم با هیچ‌کس در تماس باشی. گفت نمی‌خواهم هیچ اسمی در گوشی‌ات باشد. هیچی. فقط باید با من در ارتباط باشی... وقتی می‌خواستم بروم بیرون، می‌گفت ما رسم نداریم که دختر تنها بیرون برود... عادت نداریم وقتی عروس می‌آوریم، تا یکی دو سال تنها جایی برود... همین رفتارهایش برایم از کتک‌خوردن بدتر بود (۲۶ساله، سیکل).

۴-۲- تجارب پس از خشونت خانگی

کد تبیینی تجارب پس از خشونت خانگی از کدهای تفسیری تجارب زنان و تجارب فرزندان پس از خشونت استخراج شد. تجاربی که زنان مشارکت‌کننده از پیامدهای خشونت همسر گزارش می‌کردند، نشان می‌دهد که خشونت مرد در خانواده می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری بر زن و فرزندان باقی گذارد. زنان از پیامدهای خشونت بر روان خود صحبت می‌کردند؛ تبعاتی از جمله افسردگی، اضطراب و پرخاشگری. همچنین، این تجارب خشونت بر زنان توانسته بود بر تصویر خود یا خودپنداره زن نیز تبعاتی از خود برجای گذارد. تا آنجا که زنان از احساس بد داشتن به جنسیت خود به خاطر خیانت شوهر و از احساس بی‌ارزش بودن، باور به بی‌لیاقتی و از همه مهم‌تر از دست‌دادن اعتماد به نفس و خجالت از نگاه در آینه به خاطر تحقیر مداوم شوهر یاد می‌کردند. مردان با تحقیر ظاهر و لیاقت و توانایی‌های زنان مسبب این احساسات بودند. براساس آنچه زنان بیان کردند، تبعات خشونت بر زنان در ارتباط با دیگران نیز مشهود بود. تا آنجا که زنان مشارکت‌کننده به پایین‌آمدن آستانه تحمل در مقابل مردان، تنفر نسبت به مردان و احساس خجالت از دیگران اشاره کردند. به همین دلیل است که خشونت علیه زنان مانع از حضور مؤثر و فعال زنان در جامعه خواهد شد. چراکه تصویر ذهنی زنان را نسبت به مردان جامعه تغییر داده و نوعی بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند. همین‌طور احساس خجالت و سرافکنندگی زن، به مرور زمان او را گوشه‌گیر می‌کند. تا آنجا که یکی از مشارکت‌کنندگان نیز از بی‌میلی خود برای ارتباط با زنان دیگر این‌گونه سخن می‌گوید:

مردی که به زن خود خیانت می‌کند، یعنی این زن له است، زیر پاست. اصلاً آدم رویش نمی‌شود زن‌های دیگر را ببیند. وقتی حرف زندگی‌ام در فامیل پیش آمده بود، دیگر دوست نداشتم با آن‌ها در ارتباط باشم. خیلی آدم له می‌شود. انگار یک چیز دورریختنی هستی. این حس همیشه با من است. از اول که فهمیدم شوهرم خیانت کرده تا همین الان (بعضی) (۳۷ساله، لیسانس).

یک نکته قابل توجه در این پژوهش، کار احساسی^۱ زنان در مواجهه با موقعیت خشونت‌بار در زندگی مشترک است. درحقیقت، زنان پس از روبه‌روشدن با خشونت، سعی می‌کنند احساسات خود را متناسب با موقعیت مدیریت کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان، بسیار زیبا این احساس را به تصویر می‌کشد. او از شروع زندگی با علاقه صحبت می‌کرد. بعد از آن، با وجود آزارهای شوهر، به تحمل زندگی، به خاطر نخوردن برچسب طلاق و به خاطر فرزند، ادامه می‌دهد. هم‌زمان نوعی احساس دلسوزی نسبت به شوهر دارد. چراکه شوهر معتاد شده و با دلسوزی به همسر تلاش می‌کند تا زندگی را به امید بهبود اوضاع ادامه دهد. اما درنهایت با آزارهای مداوم شوهر احساس تنفر به او دست داده و خانه را به همراه فرزند خود ترک می‌کند. او این‌گونه بیان می‌کند:

یک زمانی دوستش داشتم. ولی بعد دلم می‌سوخت. الان دلم نمی‌سوزد و متنفرم... چون بلاتکلیفم. نمی‌دانم چه کار کنم. (۳۸ساله، دیپلم).

درحقیقت، در هر مرحله از زندگی، زنان سعی کرده‌اند احساس خود را متناسب با موقعیت مدیریت کنند. در میان روایت‌های زنان مشارکت‌کننده، به آزارهای مرد علیه فرزندان نیز اشاره شد. کد تفسیری تجربه پس از خشونت در فرزندان از زیرکدهای تفسیری مشکلات ارتباطی فرزند با پدر و مشکلات روحی و جسمی استخراج گردید. در این خانواده‌ها، فرزندان یا به‌صورت مستقیم قربانی خشونت می‌شوند و یا غیرمستقیم شاهد تماشای خشونت پدر علیه مادر هستند. خشونت‌هایی که بر فرزندان اعمال می‌شود نیز از نوع بدترین خشونت‌هاست؛ چراکه فرزندان که در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز باشند، اغلب نمی‌توانند به‌عنوان فردی فعال و پویا در جامعه فعالیت کنند. تا آنجا که در میان صحبت‌های زنان مشارکت‌کننده، آنان از مشکلات روحی و جسمی فرزندان خود اعم از افسردگی، شب‌اداری، پرخاشگری، ناخن‌جویدن و تپش قلب یاد می‌کنند. همین‌طور، مشکلات ارتباطی با پدر که به خاطر ترس از آزارهای او برای آنان به وجود آمده است. در این خانواده‌ها، به‌جای آنکه پدر و مادر عنصر مهربانی و

۱. Emotional work: کار احساسی یعنی تلاش برای ایجاد تغییر در شدت یا کیفیت یک احساس خاص، تا آن احساس با موقعیت اجتماعی هماهنگ شود (ربانی و کیانپور، ۱۳۸۸: ۵۰).

آرامش برای فرزندان باشند، پدر فردی خشونت‌گر است و مادر به خاطر تحمل این آزارها، فردی مضطرب یا افسرده است. خانواده‌ای آسیب‌پذیر که جریان رشد فکری فرزندان را می‌تواند به تعویق انداخته یا با مشکل روبه‌رو کند.

جدول ۴. نمونه چگونگی استخراج زیرکدهای تفسیری از کدهای توصیفی

زیرکد تفسیری	کد توصیفی
	تمایل نداشتن به ارتباط با اقوام
	ناتوانی در داشتن ارتباط درست با فرزند
آزارهای معطوف به ارتباط با دیگران	ناتوانی در بحث و تحمل مردان
	تنفر از مردان
	بدبین شدن به افراد جامعه

۳-۴- دلایل وقوع خشونت و استراتژی‌های زنان

زنان در خلال تجاربی که از خشونت همسرانشان گزارش می‌دادند، به‌طور ضمنی به دلایل وقوع خشونت و اقداماتی که در مقابل خشونت از خود بروز می‌دادند، اشاره کردند. کد تفسیری دلایل وقوع خشونت از زیرکدهای تفسیری دخالت خانواده همسر که باعث بروز اختلاف میان زن و شوهر می‌شد، مشکلات شخصیتی و اخلاقی مرد مانند بیماری‌های عصبی و اعتیاد، نداشتن شناخت کافی و دادن معانی متفاوت به رفتارهای یکدیگر و مهم‌تر از تمامی موارد اشاره‌شده، اندیشه‌های مردسالاری، به دست آمد.

اندیشه‌های مردسالاری شوهر در میان تجارب زنان مشارکت‌کننده به‌صورت دید تربیتی داشتن در کتک‌زدن همسر، ارجح‌دانستن فرزند پسر، مطابق میل خود عمل کردن و اجبار زن به اطاعت نمود یافته است. مردان دارای اندیشه‌های مردسالاری اغلب از زاویه برتری خود به جنس زن می‌نگرند. جنس مرد با تکیه بر توانایی فیزیکی خود همسر را مانند کودک یا فرزند نگرینسته و اجازه تربیت او را همانند یک والد به خود می‌دهد. همچنین، زن را دارای قدرت عقل و منطق ندیده و وی را مجبور به اطاعت بی‌چون‌وچرا از هرآنچه خود می‌طلبد، می‌کند. یکی از زنان مشارکت‌کننده درباره ارجح‌دانستن مرد، ندادن ارث به دختران و بخشیدن تمامی اموال به فرزند پسر این‌گونه صحبت می‌کند:

به پسرم گفته وقتی من مردم، دو تا تیکه چیز به این خواهرهایت بده. همه زندگی‌اش را به نام پسرم زده. من همه‌اش می‌گویم اگر خدای نکرده اتفاقی برایشان بیفتد، من باید دستم را جلوی عروس دراز کنم... به من می‌گوید اگر من گفتم الان شب است، تو باید بگویی شب است؛ چون من تو را خریده‌ام. هرچی گفتم تو باید بگویی راست می‌گویی (۵۵ساله، ابتدایی).

این فکر در ساختارهای مردسالارانه‌ای ریشه دارد که هنوز در جامعه ما در حال فعالیت است. یک مشارکت‌کننده دیگر به «خدای دوم» خواندن مرد توسط خود مرد اشاره می‌کند. از آنجاکه حرف خدا دارای مشروعیت است، هرچه می‌طلبد باید اجرا شود. همین‌طور خواسته خدا ارجح بر خواسته خود است. درحقیقت، اوج برتری‌بندی مرد را در این عبارت می‌توان درک کرد.

نصیحت خانواده مرد نیز به تحمل زندگی توسط عروس باعث تثبیت موقعیت خشونت‌بار برای زن می‌شود. مانند یکی از مشارکت‌کنندگان که مادرشوهر، عروس خود را به سکوت و سوختن و ساختن همانند خود نصیحت می‌کند. در میان تجارب زنان مشارکت‌کننده، آشنایی محدود زوجین پیش از ازدواج که اغلب از چند روز تا یک ماه گزارش شد، نشان داد که نداشتن شناخت کافی از یکدیگر پیش از ازدواج که حاصل اجازه‌ندادن خانواده‌ها برای آشنایی بیشتر زوجین و ناآگاهی زن از لزوم کسب شناخت پیش از ازدواج است، به خشونت منجر می‌شود. زن و مرد در صورت نداشتن شناخت کافی از یکدیگر پیش از ازدواج، پس از تشکیل خانواده رفتارهای یکدیگر را به خاطر تفاوت جهان معنایی یکدیگر و نداشتن آشنایی و شناخت کافی از یکدیگر، به گونه‌ای دیگر تعبیر کرده و معنا می‌دهند.

براساس تجارب زنان از اقداماتی که در مقابل خشونت همسر انجام می‌دادند، کد تفسیری استراتژی‌های زنان در مقابل خشونت، از زیرکدهای تفسیری اقدامات و استراتژی‌های فعالانه و منفعلانه به دست آمد. استراتژی‌های منفعلانه از کدهای توصیفی دفاع منفعلانه، کوتاه‌آمدن و تحمل‌کردن و پنهان‌کردن خشونت حاصل شده و استراتژی‌های فعالانه از کدهای توصیفی درخواست جدایی، انجام‌ندادن خواسته‌های مرد، ناسزاگویی، قهر زن و ترک منزل استخراج شد. در استراتژی‌های منفعلانه، از آن‌رو که زن طاقت رویارویی و مقابله با مرد را ندارد، نمی‌تواند مقابل خشونت او ایستاده و کاری انجام دهد. وی فقط به صورت منفعلانه به دفاع از خود و تحمل وضعیت خشونت‌بار یا پنهان‌کردن خشونت اعمال شده دست می‌زند. زنان به خاطر مسائل حیثیتی و آبرو از گفتن خشونت نزد خانواده خودداری می‌کنند. همین‌طور زنانی که با وجود مخالفت خانواده اقدام به ازدواج کرده‌اند، به خاطر ترس از سرزنش خانواده، اوضاع زندگی خود را پنهان می‌کنند. آن‌چنان که به خاطر مخالفت شدید خانواده در مقابل طلاق زن، وی تصمیم به بازگونکردن و پنهان‌کردن خشونت می‌گیرد؛ زیرا بازگویی مشکلات خود را نزد خانواده بی‌فایده می‌داند. از طرف دیگر، پنهان‌کردن خشونت اعمال شده در میان زنانی که دارای مشکلات اقتصادی هستند نیز اجرا می‌شود. برای مثال یکی از زنان این‌گونه اشاره می‌کند:

به خاطر اینکه در قباله‌ام چیزی نداشتم، نمی‌توانستم بروم خانه پدرم. چون دستم

خالی بود (۳۸ساله، ابتدایی).

استراتژی‌های فعالانه در میان زنانی روی می‌دهد که به دنبال انجام رفتاری شبیه به مقابل‌به‌مثل در مقابل خشونت همسر هستند. برای مثال، در مقابل ناسزاگویی شوهر، زن هم ناسزاگویی کرده و در مقابل دیگر آزارهای او، با همسر لجبازی کرده و یا کارهای درخواستی او را انجام نمی‌دهد. درنهایت، هنگامی که موقعیت خشونت‌بار برای زن تحمل‌ناپذیر می‌شود، وی قهر کرده و منزل را ترک می‌کند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل و واکاوی داده‌ها در میان روایت‌های زنان از تجارب خشونت خانگی، نشان داد که زنان مورد مطالعه اغلب هرکدام با توجه به نوع خشونتی که علیه‌شان اعمال شده، خشونت را تعریف می‌کردند. درحقیقت، نوع تجاربی که زنان از خشونت داشتند، ذهن آنان را نسبت به بازتعریف مفهوم خشونت در هنگام مصاحبه جهت‌یابی می‌کرد. همین‌طور در میان زنانی که قربانی چند نوع خشونت خانگی بودند، آنان خشونت‌هایی را که بر روان زن تأثیر می‌گذارد سخت‌تر توصیف کرده و پس از بیان تجارب خشونت، از نظر احساسی آشفته می‌شدند.

تحلیل روایت‌های زنان مورد مطالعه نشان داد که آشنایی کوتاه‌مدت زوجین پیش از ازدواج که اغلب از چند روز تا یک ماه گزارش می‌شد، می‌تواند به خشونت منجر شود؛ به دلیل آنکه زن و مرد پس از تشکیل خانواده رفتارهای یکدیگر را به خاطر تفاوت جهان‌معنایی و نداشتن آشنایی و شناخت کافی از یکدیگر، به‌گونه‌ای متفاوت تعبیر کرده و معنا می‌دهند. علاوه بر شناخت متقابل محدود زوجین، مردسالاربودن شوهر نیز می‌تواند سبب بروز خشونت گردد. در میان روایت‌های زنان مورد مطالعه، تفکر مردسالارانه شوهر، خود عاملی برای خشونت بوده است که بیشتر به‌صورت دید تربیتی داشتن در کتک‌زدن همسر، ارجح‌دانستن فرزند پسر، مطابق میل خود عمل کردن و اجبار زن به اطاعت نمود یافته است.

زنان خشونت‌دیده در این مطالعه، بنا به موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود در مواجهه با خشونت اعمال‌شده، رفتارهایی متناسب با موقعیت خود نشان داده‌اند. درحقیقت، زنان مورد مطالعه برای حفظ چهره بیرونی خود و ایجاد روحیه متناسب با موقعیت (هوقشیلد، ۲۰۰۳: ۷) درصد مدیریت احساسات خود هستند. آنان برای حفظ چهره بیرونی خود تلاش می‌کنند تا احساسات خود را با استراتژی‌های فعالانه یا منفعلانه مدیریت کنند. مدیریتی که در مواردی با تصمیم به پنهان کردن خشونت اعمال‌شده، کوتاه‌آمدن و تحمل کردن به‌صورت منفعلانه و در مواردی به شکل انجام‌ندادن خواسته‌های مرد، قهر زن و ترک منزل و... به‌صورت فعالانه اتخاذ شده است. از طرفی، این زنان برای ایجاد روحیه متناسب با موقعیت از نوعی

تغییرات احساسی که از علاقه به همسر در آغاز زندگی مشترک شروع، و به احساس تنفر یا انزجار پس از دریافت و مشاهده خشونت رسیده است، یاد می‌کردند.

واکاوی و تحلیل داده‌ها بیانگر این نکته بود که خشونت در بستر خانواده پیامدهای روانی و رفتاری مشخصی هم برای زن و هم برای فرزندان به دنبال داشته است. در روایت‌های زنان مورد مطالعه از تجارب خود، آنان به آزارهای معطوف به روان همچون اضطراب، پرخاشگری یا افسردگی اشاره می‌کردند. از نتایج به‌دست‌آمده حائز اهمیت در این تحقیق، تغییر خودپنداره زنان درباره خود بود. زنان پس از تحمل دوره‌ای خشونت در زندگی، نسبت به تصویر خود تردید پیدا می‌کردند و معمولاً این تردید خود را با احساس بد داشتن به جنسیت خود به خاطر خیانت شوهر و احساس بی‌ارزش بودن، باور به بی‌لیاقتی و از همه مهم‌تر، از دست دادن اعتماد به نفس و خجالت از نگاه در آینه به خاطر تحقیر مداوم شوهر بیان می‌کردند.

خشونت خانگی در طول سده‌ها و قرن‌ها وجود داشته و همچنان نیز به‌عنوان یکی معضلات جوامع انسانی در نظر گرفته می‌شود. باید به این مسئله توجه داشت که چون موضوع خشونت خانگی در یک محیط خصوصی (خانواده) و در خصوصی‌ترین روابط زن و مرد تجلی می‌یابد، مسئله‌ای بسیار حساس محسوب می‌شود، چراکه ممکن است به خاطر هنجارهای جامعه و عرف و نیز رعایت کردن حیا، زنان از بیان بعضی از مسائل شرم‌منده شوند. اگرچه این شرم برای رعایت حیا در روابط عمومی و در سطح جامعه کارکرد دارد، اما چون زن را موظف به پنهان کاری می‌کند، همچنان او را در موقعیت خشونت‌بار نگه می‌دارد. علاوه بر این، از آنجاکه در بستر اقتصادی جامعه معمولاً برای زنان حقوق اقتصادی برابر با مردان در نظر گرفته نمی‌شود، زنان هم در عرصه شغل‌یابی و هم در عرصه دستمزد، در مقایسه با مردان وضعیت نابرابری دارند و این باعث نوعی ترس از جداشدن از مرد و باقی‌ماندن زن در موقعیت خشونت‌آمیز می‌گردد. نتایج نشان داد که خانواده‌ها با تشویق فرزند به ادامه زندگی به خاطر اندیشه‌های مردسالارانه، یا قبیح‌دانستن طلاق، باعث باقی‌ماندن زن در موقعیت خشونت‌بار می‌شوند. همچنین، با وجود قوانینی که در کشورمان برای زن حقوقی قائل می‌شوند (مانند نفقه و مهریه)، اما به خاطر مشکلاتی اعم از ناتوانی در اثبات اموال مرد در دادگاه، از دسترس خارج کردن اموال مهریه زن و وفانکردن به عهد در پرداخت مهریه، این قوانین عملاً توانایی حمایت از وضعیت زنان را ندارند. همین مسئله، ترس از جداشدن و بی‌پناهی در بستر جامعه و باقی‌ماندن در موقعیت خشونت‌بار را با خود به همراه دارد.

اگرچه نتایج داده‌های کیفی قابل تعمیم نیست، اما با احتیاط، نتایج این تحقیق در زمینه حمایت‌نشدن زن از سوی خانواده و نگرش مردسالارانه در شکل‌گیری خشونت با تحقیقات

زمانی مقدم و همکاران (۱۳۹۸)، طالب پور (۱۳۹۶) و کلمندی (۲۰۱۵) هماهنگ بود. درزمینه آسیب‌پذیری اقتصادی زنان خشونت‌دیده، قزوینه و همکاران (۱۳۹۷) به بیکاری و درآمد کم و نقش آن در خشونت، و اسلاپرت (۲۰۱۶) به درآمد کم که سبب آسیب‌پذیری بیشتر زنان در مقابل خشونت می‌شود اشاره کرده‌اند که با نتایج به‌دست‌آمده در این تحقیق نیز هماهنگ بود. درخصوص نوع‌شناسی خشونت خانگی، تابالانی و همکاران (۲۰۱۹) نیز در تحقیق خود به انواع مختلف خشونت اشاره می‌کنند. همچنین این مطالعه درزمینه پیامدهای خشونت خانگی در زنان، با مطالعه لوک و همکاران (۲۰۱۲) هماهنگ بود. آن‌ها در مطالعه خود به پیامد خشونت خانگی در کاهش اعتمادبه‌نفس و ایجاد افسردگی اشاره کرده‌اند. درزمینه آثار زیان‌بار خشونت بر کودکان، جردن و همکاران (۲۰۱۶) به این موضوع توجه می‌کنند که خشونت می‌تواند در کودکان آسیب‌های جدی باقی بگذارد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) *خشونت خانوادگی «زنان کتک‌خورده»*، تهران: سالی.
- بگ‌رضایی، پرویز، حبیب‌الله زنجانی و سیف‌الله سیف‌اللهی (۱۳۹۷) «مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز خدمات اورژانس اجتماعی شهر ایلام)»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره یازدهم، شماره ۳: ۵-۳۲.
- دانش، پروانه، محمدحسن شربتیان و پویا طوافی (۱۳۹۶) «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸ تا ۵۴ سال شهر میانه)»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، سال ششم، شماره ۱: ۴۷-۷۲.
- ربانی، علی، مسعود کیانپور (۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی احساسات»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، شماره ۲: ۳۵-۶۴.
- زمانی مقدم، مسعود، صبا حسنوندی (۱۳۹۸) «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد»، *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، سال دهم، شماره ۳: ۱-۲۶.
- شکریبگی، عالیه و رضا مستمع (۱۳۹۳) «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده پیرامون خشونت علیه زنان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پانزدهم، شماره ۲: ۱۵۳-۱۷۷.
- طالب پور، اکبر (۱۳۹۶) «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسرآزاری (مطالعه موردی مناطق شهری و روستایی استان اردبیل)»، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال ششم، شماره ۱۱: ۲۷-۴۹.

- قاضی طباطبایی و همکاران (۱۳۸۳) «طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان: یافته‌های اصفهان»، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- قزوینه، ژیلا، باقر ساروخانی و عالیہ شکر بیگی (۱۳۹۷) «توزیع فضایی خشونت‌های خانگی در شهر کرمانشاه»، *جغرافیا و پایداری محیط*، شماره ۲۸: ۷۹-۹۸.
- محبی، فاطمه (۱۳۸۷) «خشونت علیه زنان»، *مجله کتاب زنان*، شماره ۱۴.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹) *فراروش: بنیان‌های فلسفی و علمی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ و ۲، چ ۲*، تهران: جامعه‌شناسان.
- هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲) *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و نوشین احمدی خراسانی، تهران: توسعه.
- Hochschild, Arlie Russel, (2003), *The Managed Heart Commercialization of Human Feeling*, California: University of California Press.
- Jordan, Andrea, Bhandari, Shreya, (2016), "Lived Experiences of South Asian Women Facing Domestic Violence in the United States", *Journal of Ethnic and Cultural Diversity in Social Work*, 25 (3): 227-246.
- Kelmendi, Kaltrina (2015), "Domestic Violence against Women in Kosovo: A Qualitative Study of Women's Experiences", *Journal of Interpersonal Violence*, 30 (4): 680-702.
- Slabbert, Iize, (2016), "Domestic Violence and Poverty: Some Women's Experiences", *Research on Social Work Practice*, 27 (2): 223-230.
- Tubalawony, Fransina, Vovy, H.C, Daulima, Herni, Susanti (2019), "Women's Experience of Domestic Violence in Malaku", *Enfermeria Clinica*, 29 (2), 243-264.
- Yuen Loke, Alice, Emma Wan, Mei Lan, Hayter, Mark, (2012), "The Lived Experience of Women Victims of Intimate Partner Violence", *Journal of Clinical Nursing*, 21: 2336-46.